

بحران اصلاحات و دادگاه کنفرانس برلین

مصاحبه با آقای حسن شریعتمداری

(دبیر شورای سازمان جمهوریخواهان ملی ایران)

آقای شریعتمداری، رکود روند اصلاحات در ایران، استراتژی آرامش فعال نامیده شده است. نظر شما در باره این استراتژی چیست؟

قضایات نسبت به یک استراتژی را با سنجش موفقیت آن میتوان ارزیابی کرد. استراتژی ابتدائی دوم خرداد فشار از پائین و چانه زنی از بالا بود. ایجاد بحرانهای پی در پی مانند قتل‌های زنجیره ای، حادثه کوی دانشگاه، تعطیل مطبوعات دگراندیش و حبس و محاکمه دگراندیشان اصلاح طلب بتدریج این استراتژی تحاجمی را به یک استراتژی انفعالی بانام آرامش فعال تبدیل کرد. این استراتژی برای پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات مجلس ششم تبلیغ میشدو این چنین توجیه میگردد که بدست آوردن اکثریت کرسیهای مجلس ششم از چنان درجه ای از اهمیت برخوردار است که باید هزینه آنرا با فعالیت برای پیروزی در انتخابات در عین حفظ آرامش در برابر تحریکات جناح انحصار طلب پرداخت مجلس ششم که با اکثریت اصلاح طلبان تشکیل شد، نتوانست موازنه قوا را بنحو محسوسی بنفع جناح اصلاح طلب تغییر دهد. اکنون هم هر از گاهی گفته میشود که هدف استراتژی آرامش فعال برگزاری آرام و موفقیت آمیز انتخابات بعدی ریاست جمهوریست. پرسشی که باید بدان به روشنی پاسخ داده شود اینست که این استراتژی چه تأثیری در نفوذ قلمرو قدرت حریف خواهد داشت؟ در آرامش چه نوع فعالیتی نهفته تا تعادل سیاسی را بنفع جبهه اصلاحات بهم بزند و گفتگو و مسالمت را محور اصلی تعامل سیاسی نماید؟ چه راهکارهایی در این استراتژی جای داده شده تا صحنه سیاست را ایجاد بحران و یا انفعال در برابر آن به تقسیم منطقی و عاقلانه قدرت بین جناح چپ اصلاح طلب و آئنده از جناح راست که حاضرند تبعیت از قانون را بپذیرند تبدیل نماید و جناحهای خشونت طلب را از مرکز ابتکارات سیاسی به حاشیه براند؟ در حال حاضر چنین بنظر میرسد که هیچ اندیشه بدیعی در این زمینه وجود ندارد آنچه تبلیغ میشود تنها یک تاکتیک عقب نشینی با حداقل تلفات در مقابل موج حملات بیدرغ انحصارطلبان است. هر تاکتیک یا استراتژی که با رفع رجوع بحرانهای متوالی به امید تأثیر عامل زمان در تغییر توازن سیاسی تکیه نماید بیگمان پیامدی جز انفعال نخواهد داشت و لذا نام آنرا نمیتوان استراتژی آرامش فعال نهاد.

چرا برای جناح انحصارطلب برگزاری دادگاه «کنفرانس برلین» با اتهامهایی مانند سرنگونی و تقاضای مجازات اعدام از این درجه از اهمیت برخوردار است؟

جناح انحصار طلب ضعف بزرگ خود را در مبارزه منطقی با اندیشه و قلم میداند. نقش مطبوعات

دگراندیش در ارتقاء سطح مطالبات مدنی مردم و افشاء ابعاد غیرقابل تصور فساد و جنایات ، انحصارطلبان را بوحشت انداخته است . این جناح در نبود مطبوعات آزاد و ایجاد ترش در دگراندیشان و افزودن به هزینه شرکت در پروژه اصلاحات امکان بیشتری را برای کنترل صحنه سیاسی بوجود میآورد. نظام قضائی جمهوری اسلامی از ابتدا چنان ساخته شده است که این امکان را به جناح انحصار میدهد تا به بیعدالتی و بیقانونی لباس قضا بپوشاند . این محاکمات حیرت آور از این جهت مهم است که عزم جزم انحصارطلبان در عدم تمکین به مسالمت و قانون و بی اعتنائی به افکار عمومی را نشان میدهد و بذر ناامیدی و یأس را در اجتماع میپراکند و اندیشه و قلم را که در دوره نبود نهادهای جامعه مدنی جایگزین همه تظاهر نوگرایی و روشنگریست به بن بست باس و ترس میراند.

شما آینده مجلس ششم و جنبش دوم خرداد را چگونه میبینید؟

مجلس ششم ، مجلس نمایندگانی است که با وعده پیشبرد اصلاحات بوسیله مردم انتخاب شده اند. بحران این مجلس در حقیقت بحران سیستم دخالت سیاسی مردم از طریق اعطاء نمایندگی است . این مشکل ناگزیر مردم را به گزینش راهکارهای دیگری سوق خواهد داد. ولی هنوز بسیار زود است که مجلس را در انجام وظیفه قانونگذاری خود ناتوان ببینیم . بیگمان رهبری نظام و شورای نگهبان با قرار گرفتن در مقابل مجلس ششم خود را در برابر توده عظیم مردم و مطالبات بحق آنان قرار داده اند و باید از خود سؤال کنند که تا کی میتوانند این نقش را ادامه دهند؟ و آیا ادامه این سیاست به صلاح آنان است ؟ میدانیم که مسئله مهم هر نظام سیاسی ، مشروعیت و مقبولیت آنست . تقابل با مجلس و نمایندگان آن مشروعیت و از آنجا مقبولیت نظام را به بحرانی اساسی مبتلی میکند . در قرن ۲۱ حکومت بدون پارلمان ممکن نیست . این نمایندگان میدانند که از این مجلس مصدق ها ، مدرس ها و مؤتمن الملک ها بر خواسته اند و آنان با اجرای رسالت خود بامشان را در تاریخ ملت ایران به ثبت خواهند داد . بنابراین اکثریت آنان در اجرای وکالت در رسالت خود سستی نخواهند نمود . باضافه نه شورای نگهبان و نه رهبری نظام در مقابل سیل لوایح دولتی و طرحهای نمایندگان نمیتوانند برای همیشه به حکم حکومتی و مخالف با شرع استناد کنند. ارجاع تمام لوایح و طرحها به شورای تشخیص مصلحت نیز این شورا را بطور غیرمستقیم بمقامی بالاتر از اراده مردم از یکسو و اراده رهبری نظام از سوی دیگر ارتقاء خواهد داد و این بار آقای هاشمی رفسنجانی از در دیگری هم وارد صحنه سیاست خواهد شد و عملا سمت او داوری بین اراده رهبری نظام و نمایندگان مردم خواهد شد. تد اوم این نقش به وی مکانی بالاتر از هر دو خواهد داد که از نظر سیاسی توجیهی نخواهد داشت . معنای سیاسی اینکار اینست که جناح انحصار که قبل از انتخاب آقای خانمی از همکاری با آقای رفسنجانی سرباز زده بود و ادعا کرده بود که این بار در حاکمیت احتیاج به هیچ شریکی ندارد و جناح اصلاح که او نیز آقای هاشمی را از سیاست طرد کرده بود ، به اراده وی در یافتن وجه مصالحه در اختلافات فیما بین تسلیم شوند . این اتفاق اگر دوام بیاورد از عجایب روزگار خواهد شد . بنظر من مجلس ششم مقام مستقل

خود را بتدریج ابراز خواهد کرد و بدون اینکه در برابر دولت آقای خاتمی قرار گیرد، استقلال خود را بنمایش خواهد گذاشت. مجلس باید طرحهای قانونی دیگری نیز در جهت مطالبات بلافصل و وسیعتر اجتماعی مانند موارد حامی از حقوق زنان و جوانان ارائه دهد تا مقابله با این نوع طرحها برای شورای نگهبان مستلزم هزینه ای اساسی باشد. علاوه بر آن نمایندگان مجلس میتوانند با روی آوردن به حوزه انتخابیه خود و ایراد سخنرانی و برگزاری جلسه بحث و گفتگوی آزاد با موکلین خویش به شرکت مردم در امور سیاسی کمک موثری بنمایند. واقعیت اینست که جنبش اصلاح اگر با بیست میلیون رای مردم و در اختیار داشتن قوه مجریه و قوه مقننه نتواند موفق شود آنگاه باید پرسید که عیب اساسی کار در کجاست؟

دولت آقای خاتمی باید توجه اساسی خود را به ایجاد نهادهای مستقل جامعه مدنی معطوف دارد. این نهادها مطالبات وسیع و متنوع مردم را نظام میبخشند و از خواست و احساس صرف به تعاریف منظم و منطقی قابل تبدیل به سیاست میپروراند و از رادیکال شدن بیمورد جامعه جلوگیری مینمایند. جناح دوم خرداد باید درهای خود را از هر دو سو بگشاید. از یکسو باید به جناح راست نشان دهد که صادقانه مشتاق است صندلیهای خود را با قسمت قانوننگرای آن تقسیم کند و از سوی دیگر به دگراندیشانی که تاکنون غیرخودی تعبیر شده اند نشان دهد که این تقسیم بندی را در عمل نمی پذیرد و مشتاق است از همکاری آنان سود جوید. بدون این اصلاحات ساختاری، حتی با صرف نظر از ایجاد بحران مصنوعی نیز این جناح قادر نخواهد بود به تنهایی پروژه اصلاحات را به پیش برد. هیچ دمکراسی پایداری بدون وجود یک پایه قوی راست تعادل ندارد و هیچ نظام مردمسالاری به بهانه های مختلف برگزیده گان جامعه را با برچسب خودی و غیرخودی از شرکت در زندگانی سیاسی محروم نمیکند.

نیروهای آزادیخواه خارج کشور چگونه میتوانند از جنبش اصلاح طلبی و سخنگویان و متفکرین این جنبش که به زندان و دلاگاه کشیده شده اند بهتر دفاع کنند؟

بزرگترین کمکی که نیروهای خارج کشور به پروژه اصلاحات میتوانند بکنند انتقاد سالم از آن و حمایت بر مبنای اصول و آرمانهای مردمسالارانه از این جنبش است. علاوه بر آن تجربه نشان داده است که صحنه سیاسی بین المللی در درک فضای سیاسی ایران احتیاج به توضیح و و تبیین ممتد و کافی دارد و این کاریست که از عهده نیروهای سیاسی خارج از کشور ساخته است. در وضعیت کنونی حمایت از نویسندگان و فعالین سیاسی که به بهانه های واهی دربندند و با اتهامات بی اساس سنگین محاکمه میشوند در حقیقت دفاع از اصلاحات و مبارزه برای مردمسالاری در ایران است. نیروهای سیاسی دمکرات خارج از کشور باید با وجود تفاوتها در دیدگاهها و سلیقه های خود از این متهمین و زندانیهای حمایت بیدریغ خود را ابراز نمایند.